

یکسال پس از آتش بس

اگر فراموش نکرده باشیم، پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد، رژیم جمهوری اسلامی حاضر به پذیرفتن آن نبوده زیرا گمان بر این داشت که رژیم صدام حسین سقوط خواهد کرد و وی با عبور از کرپلا به قصد آزادی قدس می‌تواند به اهداف خود دست یازد. در عوض رژیم بعثی عراق با بکار گرفتن تمام دستگاه‌های تبلیغاتی‌اش سعی داشت تا در افکار عمومی جهان چنین جلوه دهد که این رژیم از قطعنامه ۵۹۸ استقبال می‌کند و حاضر به احراز مفاد آن می‌باشد. حتی ادامه بهاران شهرهای ایران بوسیله راکت‌های روسی و جنگنده‌های میگ و میراژ نیروی هوایی ارتش متحاحم عراق که موجب ویرانی این شهرها و قربانی تعداد زیادی از مردم غیر نظامی آنها شد، در خدمت تحقق صلح و قبول قطعنامه ۵۹۸ توسط رژیم ملاحا توجیه گردید! سازمان معاهدین و شورای ملی مقاومت نیز با تمام نیرو در کنار رژیم عراق قرار گرفتند و قویاً از سیاست "صلح جوانه" آن حمایت نمودند و سعی داشتند چنین جلوه دهند که قبول قطعنامه ۵۹۸ توسط آیت الله روح الله خمینی با خود تلاشی رژیم ملاحا را در برخواهد داشت و بدین خاطر است که آیت الله خمینی حاضر به قبول قطعنامه ۵۹۸ و برقراری صلح نیست!

برانجام "فرسودگی توان نظامی ایران چه از نظر انسانی و چه از نظر تسلیحات به همراه ورشکستگی تدریجی اقتصادی ایران و هراس از شکستهای بزرگ تر، سدت گرفتن مخالفت مردم با ادامه جنگ و امتناع از شرکت داوطلبانه خود در جبهه‌های جنگ همچون گذشته و در این رابطه مسئله بقای نظام جمهوری اسلامی، دلائلی بودند که آیت الله خمینی "جام زهر" را بر سر کشید و در پی آن قطع نامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد را پذیرفت. بدین ترتیب در ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ (۲۰ اوت ۱۹۸۸) با استقرار نیروهای صلح سازمان ملل متحد بین نیروهای نظامی ایران و عراق در جبهه جنگ، آتش بس برقرار شد.

سازمان ما با تمام امکاناتی که در اختیار داشت کوشش کرد تا بکلی و بهشتیانی نیروهای هوادار صلح در جهت پایان دادن به این جنگ که با تجاوز بیش از ۱۰ هزار سرباز عراقی به وطن ما در روز دوشنبه ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ شعله ور شده بود، برخورد کند. برخلاف بخش بزرگی از سازمانهای سیاسی ایران که در محاسبات این قطعنامه سخن برآگی می‌کردند، ما فرمولبندی قطعنامه مزبور را چون " بسیاری از واقعیات " در آن نادرده گرفته شده بود، در جهت حفظ خاتمه ملی ایران کفاف می‌دانستند و معتقد بودیم که " چشم انداز صلح واقعی به دور دستان کشیده خواهد شد. " امروز پس از گذشت یکسال از برقراری آتش‌بس بر پایه قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد رژیم عراق حاضر نیست به هیچوجه کوچکترین قدمی در جهت تحقق مطالب آن بردارد. بند یک قطعنامه عقب نشینی نیروهای نظامی به پشت مرزهای بین‌المللی را خواستار می‌شود و بر پایه آن رژیم عراق موظف است تا خاطی اشغال وطن ما - یعنی سرزمینی به مساحت بیش از ۲۰ هزار کیلومتر مربع - را تخلیه نماید و مرزهای بین‌المللی ایران را قبل از شروع جنگ برسمیت بخشد. احقرای این بند با خود آزادی اسرای جنگی را می‌تواند به همراه داشته باشد. اما رژیم عراق نه تنها کوشش دارد تا بکلی متحدین خود از احقرای این بند اصلی و مهم قطعنامه سرباز زند، بلکه به ابتکار وی حتی در کفرانی سران عرب در کازابلانکا (غردادیه امال) قطعنامه ای در رابطه با تغییر مرزهای آسی بین ایران و عراق بنصوب رسیده که با نفس تمام موازین بین‌المللی یا زیر پا گذاشتن قرار داد ۱۹۷۵ الجزیره و حتی قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد حقوق حقه مردم ایران را خدشه دار کرد. سرز بین ایران و عراق را نه در وسط اروپا بود (شط العرب)، بلکه ساحل شرقی آن دانسته و بدین ترتیب تمام ارض رود (شط الفریح) را جزو قلمروی عراقی کشور عراق بر شمرد.

از خواهد آمد امر چنین بر می آید که ملاکراسی ایران فقط در برپا کردن چوبه های دار و سرکوب نیروهای آزادیخواه و وطنپرست و زیر پا گذاشتن و بی توجهی به حاکمیت ملی قاطعانه عمل می‌کند و در واقع انگیزه آن چنان سیاستهایی که در خدمت ادامه و تثبیت این خلافیت باشد را دنبال می نماید، و به هیچوجه حاضر نیست

سیاستی برگزیند که بتواند به کمک آن رژیم عراق را به تخلیه مناطق اشغالی وا دارد . ملاکراسی ایران بهتر است بحای جنجال آفرینی در صحنه بین المللی و تربیت تروریست های قد و نیم قد که از طریق آدم ربائی، باج گیری و آدم کشی ارتزاق وجود می کنند ، برای کسب آبروی بین المللی آنها از طریق فراهم کردن زمینه رشد دیکراسی و آزادی در ایران کوشش نماید . روشن است که از رژیم انحصار طلب ، نوتالینر و فاسد و تبهکاری همچون جمهوری اسلامی نمی توان و نباید توقع و انتظار بکجنین سیاستهای را داشت .

حساب سازمان مجاهدین خلق و آقای سمود رجوی نیز بخاطر وابستگی شان به عراق و صدام حسین روشن است . از این سازمان و لهوان و انصارش هم نمی توان توقع دفاع از تمامیت ارضی ایران را داشت . اما در این رابطه این سؤال را باید از دیگر جناحهای سیاسی ایران بخصوص آن بخش از نیروهائیکه دفاع از تمامیت ارضی ایران را در دستور کار خود قرار داده اند و هرانه خواستار بهیشت مذاکرات صلح و دست یابی به یک صلح عادلانه و پایدار میس بر احترام به حق حاکمیت ملت های ایران و عراق می باشند مطرح کرد که آیا باید سیاستی همچون مجاهدین و شورای ملی مقاومت را دنبال نمود و بصرف مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی به دفاع از تمامیت ارضی ایران و ضافع ملی نهرداخت و غیر مستقیم آب به آسیاب رژیم صدام حسین ریخت ؟ و یا اینکه برعکس مسئله مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی و دفاع از تمامیت ارضی ایران و ضافع ملی از یکدیگر متمایز دانست و قبول داشت که می توان مخالف رژیم قرون وسطائی ولایت فقیه بود و در جهت سرنگونی آن نیز مبارزه کرد ، اما در عین حال از تمامیت ارضی ایران و ضافع ملی دفاع نمود ؟ اگر چنین است چرا نباید یک کارزار بزرگ سیاسی در دفاع از تمامیت ارضی ایران براه انداخت و خواستار خروج نیروهای متهاجم عراقی از خاک و طنمان ایران گردید ؟ و از نظر دور نداشت که تا زمانیکه حق حاکمیت ملی هر سرزمینی خدشه دار می شود ، نمی توان به برقراری صلح و آنها صلح پایدار امید داشت . رژیم صدام حسین از طریق اشغال نظامی حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران را خدشه دار می کند ، و رژیم ولایت فقیه از طریق نابودی دیکراسی و آزادی به بر باد دادن حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران مشغول است . مبارزه با هر دوی آنها وظیفه هر میهن پرست آزادیخواه است .

• ضرور بیات زاره •